

مروری بر مفهوم حکمرانی شبکه‌ای

کد موضوعی: ۳۳۰

شماره تاییدی: ۱۴۹۳۰

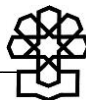
مردادماه ۱۳۹۵

دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۲.....	مقدمه
۳.....	مفهوم حکمرانی
۶.....	تاریخچه
۹.....	ضرورت پیدایش حکمرانی شبکه‌ای
۱۰.....	تعاریف
۱۳.....	انواع حکمرانی
۱۶.....	ویژگی‌ها
۱۹.....	حکمرانی شبکه‌ای و شبکه حکمرانی
۲۰.....	حکمرانی شبکه‌ای و شبکه سیاستی
۲۱.....	عوامل مؤثر بر کارآیی شبکه
۲۲.....	گونه‌های شبکه
۲۶.....	مدیریت شبکه در حکمرانی شبکه‌ای
۳۰.....	حکمرانی شبکه‌ای و دموکراسی
۳۲.....	نقش دولت در حکمرانی شبکه‌ای
۳۵.....	انتقادات بر حکمرانی شبکه‌ای
۳۹.....	نتیجه‌گیری
۴۰.....	منابع و مآخذ



مروری بر مفهوم حکمرانی شبکه‌ای

چکیده

در ادبیات علوم سیاسی مفاهیم جدیدی درخصوص حکمرانی طرح شده که یکی از این مفاهیم «حکمرانی شبکه‌ای» است. سابقه تاریخی این مفهوم را دهه ۱۹۵۰ میلادی و همزمان با مفاهیمی چون «سرمایه‌داری دانش» می‌دانند. در این دوران با تأکید بر بهره‌گیری از بخش‌های خارج از دولت به‌دلیل گسترده‌تر و پیچیده‌تر شدن مشکلات دولتی و عمومی، نیاز به استفاده از رویکردهای جدید حکمرانی، مانند حکمرانی شبکه‌ای ضروری شد. رویکردهایی که تعامل با بازیگران خارج از دولت و حتی نهادهای مختلف دولتی را مورد توجه قرار می‌دادند.

حکمرانی شبکه‌ای هم به‌عنوان شکلی از مدیریت و هم به‌عنوان پاسخی برای نگرانی‌های مربوط به شکست سازوکارهای اداره سلسله‌مراتبی و متمرکز، شکل نوینی از حکمرانی در کنار حکمرانی بازاری و سلسله‌مراتبی بود. حکمرانی شبکه‌ای ویژگی‌هایی چون شکسته شدن ساختار سلسله‌مراتبی حکمرانی، ایجاد تغییر در مفهوم سیاست، خودکار بودن نظام‌مند و بالا بودن ظرفیت حل مسائل عمومی را با خود به همراه دارد.

در چارچوب حکمرانی شبکه‌ای پذیرفته شد که سیاست‌های عمومی دیگر تنها به‌وسیله دولت تدوین نمی‌شوند، بلکه شبکه‌ای از ارتباطات میان سیاستمداران، بروکرات‌ها، شرکت‌های خصوصی، گروه‌های فشار و شهروندان تعیین‌کننده ماهیت آنها

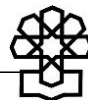
خواهند بود. البته حکمرانی شبکه‌ای با چالش‌هایی همچون مدیریت مطلوب شبکه، دمکراتیک بودن، پاسخگویی و تنظیم ارتباطات روبرو است. در ادامه با معرفی چارچوب‌هایی مانند فراحکمرانی و استراتژی‌های ترکیبی هدایت و خودتنظیمی، راهکارهایی برای رویارویی با این چالش‌ها معرفی شده است.

مقدمه

مفهوم حکمرانی ریشه در تاریخ سیاست دارد. در طول تاریخ اندیشمندان مختلفی از ابعاد گوناگونی پیرامون پیدایش و توسعه این مفهوم به بررسی و پژوهش پرداختند. این مفهوم ریشه پیشاسقراطی دارد و اندیشمندان امروز علم سیاست در مغرب و مشرق زمین را به خود مشغول کرده و هریک گزاره‌ای بر گزاره‌های گذشته افزودند و گاهی با به چالش کشیدن مفهوم رایج از حکمرانی، شکل جدیدی به وجود آوردند یا آنچه رایج بود را تکمیل کردند. به هر حال امروزه مفهوم حکمرانی ادبیات نظری به نسبت مناسبی را در اندیشه‌های علوم سیاسی و مدیریت دولتی دارد.

اما در برهه‌هایی از تاریخ علم سیاست، نیازهای روز باعث طرح مفاهیمی شد که منجر به ایجاد الگوهای خاصی از حکمرانی شده‌اند. اقتضائات شرایط جدید حاکمان را به بهره‌گیری از شکل‌های جدید حکمرانی برانگیخته است. یکی از این اشکال جدید حکمرانی مفهوم «حکمرانی شبکه‌ای» است.

این نوع حکمرانی هم به عنوان استعاره‌ای برای توصیف رشد مسائل بگرنج و مجزا شدن فزاینده جامعه و به مثابه پلی برای عبور از مرزهای به کار رفته و نیز به عنوان پاسخی از سوی سیاستگذاران به پویایی تعاملات این محیط تغییر یافته عمل می‌کند.



نوشتار حاضر قصد دارد تا با بررسی مفهوم حکمرانی شبکه‌ای و کارکردهای آن، به بیان مزیت‌ها و مطلوبیت‌های آن به‌عنوان یک رویکرد تحلیلی برای توصیف و تبیین سیاست‌های عمومی و عملکرد دولت و هم به‌عنوان شکل جدیدی از حکمرانی بپردازد.

مفهوم حکمرانی

در عمومی‌ترین استفاده، حکمرانی بر حرکت از رویکرد قبلی به‌نام حکومت^۱ (رویکرد قانونگذاری بالا - پایین که به‌دنبال تنظیم رفتار افراد و نهادها به شکل مشخص و کاملاً جزئی است) به سمت حکمرانی^۲ (رویکردی که تلاش دارد تا پارامترهای سیستم را به‌گونه‌ای تنظیم کند که افراد و نهادها در درون آن عمل کرده و در نتیجه خودتنظیمی^۳ به‌وجود آمده و سیستم به نتایج مورد نظر دست پیدا کند) یا جایگزینی «اعمال قدرت بر»^۴ با «واگذاری قدرت به»^۵ تأکید دارد (Lyall and Tait, 2005).

ترکیبی از انگیزه‌های مختلف و تمایل به تعقیب اهداف سازمانی در سازمان‌های واسط باعث می‌شود که مجموعه کلی از قواعد حکمرانی استقرار یابد (Lammers, 1988).

به‌طور سنتی حکمرانی در بنگاه‌های تجاری بر نقش هیئت مدیره در نمایندگی و حفاظت از منافع سهامداران تمرکز می‌کند (Fama and Jensen, 1983).

-
1. Government
 2. Governance
 3. Self-Regulation
 4. Power Over
 5. Power To

مطالعات حکمرانی در حوزه‌های غیرانتفاعی^۱ نیز بر نقش هیئت‌های معتمدین^۲ در حفاظت از منافع اعضای آن اجتماع تأکید می‌کند (Provan, 1980).

حکمرانی در مدیریت عمومی علاوه بر توجه به فعالیت هیئت‌های مذکور، به‌طور عمده نقش نظارتی و بودجه‌دهی سازمان‌های دولتی را مورد ملاحظه قرار می‌دهد. این نقش سازمان‌های دولتی درخصوص فعالیت سازمان‌های خصوصی که قراردادهای ارائه خدمات عمومی را منعقد می‌کنند؛ بیشتر اهمیت پیدا می‌کند (Hill and Lynn, 2005).

گذار از حکومت به حکمرانی در برگیرنده دو فرآیند اساسی است:

اول - تعداد درحال افزایشی از بازیگران خارج از مرزهای رسمی دولت، در فرآیند اداره کردن ورود پیدا کرده و این فرآیند بر شبکه‌هایی از بازیگران به هم مرتبط از بخش‌های عمومی، خصوصی و داوطلب - به‌جای سلسله‌مراتبی که توسط دولت تعریف می‌شود - متکی است.

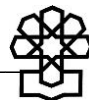
دوم - سازمان درونی دولت، پیچیده‌تر و چندسطحی شده و توسط نهادهای زیرملی و فراملی مورد نفوذ قرار گرفته است (Thompson, 2005: 323).

برخی نیز حکمرانی را به‌عنوان «ساختارها و فرآیندهایی که به‌وسیله آنها افراد جامعه به اتخاذ تصمیمات، تنظیم قوانین و تسهیم قدرت می‌پردازند» تعریف می‌کنند (Folke et al, 2005: 444).

اوصاف و تعاریف مختلفی برای حکمرانی ذکر شده است:

- حکمرانی مشترک،^۳

-
1. Nonprofit Context
 2. Boards of Trustees
 3. Corporate Governance



- حکمرانی مدیریت دولتی جدید،^۱
- حکمرانی خوب^۲ (بانک جهانی به کار برده است)،
- حکمرانی به عنوان وابستگی متقابل بین المللی،
- حکمرانی سایبرنتیک اجتماعی،^۳
- حکمرانی اقتصاد سیاسی جدید،^۴
- حکمرانی شبکه‌ای.^۵

همه این مفاهیم دارای ایده مشترک هستند که تعریف لیبرال کلاسیک از دولت، غیرواقعی است. براین اساس دیگر دولت، برآمده از برگزیدگانی که توسط مردم انتخاب و به وسیله آنها کنترل شده و در جهت ارائه خدمات عمومی تلاش می کنند، نیست.

در شرایط فعلی که جامعه از پیچیدگی زیادی^۶ برخوردار است، تعریف شبکه‌ای از حکمرانی به واقعیت نزدیک تر و کارآمدتر بوده است. حکمرانی شبکه‌ای نتیجه تعاملاتی است که در آن شهروندان آگاه و سازمان های اجتماعی برای انتقال اطلاعات مرتبط با اهداف اجتماعی جهت اتخاذ تصمیمات مطلوب به سازمان های دولتی کمک می کنند (Maturo, 2004). برخی از نویسندگان نیز اساساً حکمرانی را در جامعه امروز چیزی جز شکل شبکه‌ای آن نمی دانند (Klijn 2008, p. 520).

-
1. New Public Management Governance
 2. Good Governance
 3. Sociocybernetic Governance
 4. New Political Economy Governance
 5. Network Governance
 6. Hyper-Complex Society

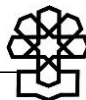
تاریخچه

سابقه حکمرانی به تاریخ سیاست مرتبط است. اما حکمرانی شبکه‌ای و پدیداری ادبیات آن به دوران معاصر مربوط می‌شود. توجه به این مفهوم برپایه رهیافت‌های سنتی به سیاستگذاری عمومی (و به صورت خاص استراتژی‌های قالب یافته توسط بنیانگذاران و پیشگامان ملت) قرار گرفته که ساختار بنیادین دارند.

بنیانگذاران این رهیافت باور خود را بر «قدرت اشتراکی نهادهای مجزا»^۱ نهاده‌اند. پیشگامان نهادهای تنظیم‌گر جدید، مانند فدرال رزرو (بانک مرکزی آمریکا) و فرآیندهای مدیریتی جدید، مانند بودجه اجرایی را ساختند. همچنین آنها جرقه‌های مباحث جانانه درباره جدایی سیاستگذاری از اجرای سیاست را برافروختند. این جدایی درواقع برای حل مسئله‌ای بود که چگونه قدرت و بُرد حکومت افزایش یابد، درحالی که مجریان مسئول حکومت را برای اعمال آن قدرت در دستان خود نگه داشته‌اند. راه‌حل‌های بنیانگذاران و پیشگامان ساختاری و رویه‌ای بودند اعطای قدرت و بنابراین تحمیل آن، در درون سازمان‌های دولتی و از طریق قواعد سخت مدیریت مسئولانه، رویکرد مرزمحور بوده است. با این نگاه ادارات منتخب اصل و مجریان حکومت کارگزاران آن بودند.

در طول قرن بیستم این مرزها شکافته شد. آنگاه که برنامه‌های خصوصی و غیرانتفاعی نتوانستند قریب به اتفاق بار پاسخگویی مؤثر بر رکود بزرگ (در سال ۱۹۲۹) را بر دوش بکشند و طرح «برخورد جدید» فرانکلین روزولت منجر به برتری حکومت به صورت گسترده شد. این روند ادامه یافت تا آنکه به تدریج دوباره بخش خصوصی رونق گرفت و جنبش خصوصی‌سازی دهه ۱۹۸۰ دوران رونالد ریگان اوج این رونق بود. با

1. Separated Institutions Sharing Power



این حال دولت در این دوران سعی کرد که بتواند کنترل بیشتری بر فعالیت بخش خصوصی داشته باشد. گسترش فعالیت‌های دولتی در تعامل با بخش‌های خصوصی و همراه با گسترش پیچیدگی‌های مسائل سبب شکل‌گیری نخستین شکل‌های حکمرانی شبکه‌ای شد (Goldsmith & Kettl, 2009).

با این وصف ریشه مفهومی حکمرانی شبکه‌ای را باید در ظهور ایده «سرمایه‌داری دانش»^۱ در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ جستجو کرد. ظرفیت «شبکه‌ای بودن» مبنای اساسی این ایده را تشکیل می‌دهد. بدین معنا که ارتباطات و تعاملات در قالب یک شبکه، شامل چند عامل تأثیرگذار و دارای قدرت بوده که به هم پیوسته و وابسته، قابل تعریف است. این موضوع به‌مثابه ایدئولوژی هژمونیک قدرتمندی برای نئولیبرالیسم در برهه زمانی بعد از دهه ۱۹۶۰ تبدیل گشت و الهام‌بخش استراتژی‌های مدرنیزاسیون در طول دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ شد. بسیاری از دولت‌ها هم-به‌ویژه دولت انگلیس- حرکت به سوی فرآیندهای مذکور را آغاز کردند. حتی ایدئولوژی شبکه، مورد توجه متفکرین چپ‌گرا نیز قرار گرفت. به‌عنوان مثال هال و جیکس^۲ در انتقاد از مارکسیسم ارتدودکس بیان می‌کنند که «جهان به‌لحاظ کیفی تغییر کرده است. انگلیس و دیگر جوامع سرمایه‌داری پیشرفته به سمت تنوع، تمایز و قطعه قطعه شدن (در حوزه سیاستی) حرکت کرده‌اند» (Davies, 2012).

در سال‌های منتج به سال ۲۰۰۰، دغدغه علوم سیاسی و مدیریت عمومی متوجه مسئله قدرت شد که آن را در فضای مفهومی حکمرانی شبکه‌ای جستجو می‌کردند. در حقیقت علوم سیاسی از نظریات صنفی‌گرایی و صنفی‌گرایی جدید فاصله گرفته و برای

1. Knowledge Capitalism

2. Hall And Jacques (1983: 11)

تحقق این هدف تحلیل شبکه‌های اجتماعی^۱ را مورد استفاده قرار داد.

استون (۱۹۸۹) با انتقاد از نظریه ساختارگرایی بیان می‌کند که مقامات دولتی و دیگر بازیگران دارای منابع ارزشمند برای حکمرانی مطلوب، نیازمند ائتلاف‌سازی (از طریق ایجاد شبکه ارتباطات) هستند (Stone, 1989).

افزایش موجودیت‌های شبکه‌ای که براساس اعتماد بنا شده‌اند، نشان‌دهنده گذار تاریخی است که در آن «منطق جریان»^۲ جایگزین «منطق ساختار»^۳ شده است (Lash, 2002).

جریان‌ها و روندهایی که ناشی از تعاملات بازیگران فراتر از یک یا چند ساختار حرکت کرده و قدرت را معنا می‌دهند.

حکمرانی شبکه‌ای نتیجه تعاملات بازیگرانی از اجتماعات سیاستی^۴ مختلف است (Hodge, 2001) و این تعاملات ساختاری بازیگران در شبکه‌ها، توجهات بسیاری را در علوم اجتماعی از آن خود کرده است (Borgatti, 2009).

برخی اعتقاد دارند که روند رو به افزایش حکمرانی افقی^۵ در جامعه، کشورها را به سوی جوامع شبکه‌ای با شاخصه‌های وابستگی متقابل و ارتباطات افقی سوق می‌دهد.

فناوری اطلاعات، فردگرایی و تخصصی شدن این روند را سرعت می‌بخشد (Castells 2000 , Bauman 2000).

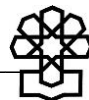
1. Social Network Analysis (SNA)

2. Logic of Flows

3. Logic of Structures

۴. اجتماعات سیاستی زیرمجموعه‌ای از بازیگران در شبکه‌های بزرگتر هستند که به تسهیم تجربه و زبان تخصصی مشترک می‌پردازند. بازیگرانی که به یک اجتماع سیاستی تعلق دارند؛ یک هویت مشترک را براساس زبان‌ها و سیاستگذاری‌های روزمره تسهیم می‌کنند. برای مثال ممکن است که دانشمندان در جلسات سیاستگذاری‌های روزمره کمیته‌های رگولاتوری کمتر شرکت کنند و برعکس (Howlet and Ramesh, 1998).

5. Horizontal Governance



ترکیب منابع و دانش بازیگران و ذینفعان مختلف می‌تواند در اتخاذ راه‌حل‌های مناسب برای حل مسائل سیاستی کارگشا باشد (Frederickson, 2005).
براساس این ساختار، حکمرانی شبکه‌ای به‌عنوان یک پارادایم و الگوی قابل اعتنا در حوزه حکومت‌داری، جایگاه خود را یافته و روند رو به گسترش خود را با توجه به گستره ابزارهای ارتباطی و فناوری در حال پیش بردن است.

ضرورت پیدایش حکمرانی شبکه‌ای

در مورد ضرورت پیدایش حکمرانی شبکه‌ای چند عامل مطرح شده است:
برخی ضرورت پیدایش حکمرانی شبکه‌ای را به‌عنوان استعاره‌ای برای توصیف «رشد مسائل بدتعریف شده^۱ و مجزا شدن فزاینده جامعه» و پلی برای عبور از مرزها و همچنین به‌عنوان پاسخی ازسوی سیاستگذاران به پویایی تعاملات این محیط تغییر یافته (Lewis, 2011: 1222) می‌دانند.
برخی دیگر علاوه بر توان حکمرانی شبکه‌ای برای حل مسائل بغرنج^۲ به تأثیر آن در ایجاد سرمایه اجتماعی در میان بازیگران (Borzel, 1998) پرداخته‌اند. مسائل بغرنج مسائلی‌اند که زمان کمی برای پاسخ به آنها وجود دارد؛ هزینه شکست جهت پاسخ به آنها بالاست و شامل موضوعاتی می‌شوند که برای نیازهای شهروندان حیاتی است (مثل بهداشت یا حمل‌ونقل) و تعداد بسیاری از بازیگران برای حل آنها مسئولیت دارند (Kettl, 2005).

-
1. Ill-Defined
 2. Wicked Problems

با توجه به دیدگاه‌های موجود عواملی که در پیدایش حکمرانی شبکه‌ای نقش داشته‌اند عبارتند از:

- پیچیده شدن مسائل مربوط به سیاستگذاری،
- ضرورت بهره‌گیری از توان و ظرفیت‌های موجود در بخش‌های غیردولتی،
- ضرورت تعامل میان همه بازیگران (ذیربطان، ذینفعان و تصمیم‌گیران) برای حل مسائل،

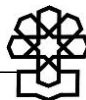
- ایجاد امکان مشارکت بیشتر نهادهای اجتماعی در بخش‌های خصوصی،
- بالا بردن سرعت عمل و کارآیی در حل مسائل مهم،
- افزایش بهره‌وری دستگاه‌های دولتی،
- کم کردن زمان در تصمیم‌گیری و اتخاذ سیاست.

تعاریف

از نظر تئوریک در مفهوم حکمرانی شبکه‌ای ابهام عمیقی وجود دارد (Dedeurwaerdere, 2005) علت این ابهام به تفاوت‌های موجود در نوع و زاویه نگاه به این مفهوم مربوط می‌شود.

در ادبیات موجود در مورد آنها دو نگاه کلی وجود دارد:

۱. نگاه پژوهشگران رشته مدیریت، که از مفهوم حکمرانی شبکه‌ای برای برقراری هماهنگی‌های غیررسمی یا نیمه‌رسمی به‌جای ساختارهای سلسله‌مراتبی و روابط قراردادی رسمی استفاده می‌کنند. یعنی «شکلی از اتحاد میان‌سازمانی که در آن بازیگران سیاستی مرتبط و برخوردار از رویه‌های مشترک در پی تسهیم منافع مشترک و



توسعه فرهنگ اعتماد هستند» (Kim, 2006).

۲. در حوزه علوم سیاسی، حکمرانی شبکه‌ای برای پاسخ به نگرانی‌های مربوط به شکست سازوکارهای اداره سلسله‌مراتبی و متمرکز مورد استفاده قرار می‌گیرد. محققان علوم سیاسی حکمرانی شبکه‌ای را به‌مثابه ترتیباتی سازمانی می‌دانند که منابع دولتی و خصوصی را ترکیب کرده و تعاملات مبتنی بر اعتماد و قواعد مورد توافق مشارکت‌کنندگان شبکه را دربر دارد (Laranja, 2012: 656-657).

با توجه به این دو منشأ، معانی مختلفی از حکمرانی شبکه‌ای ارائه شده که هر یک بخشی از گستره این مفهوم را نشان می‌دهند. در غالب مطالعات تجربی، دو بُعد مهم مفهوم حکمرانی شبکه‌ای اشاره شده که یکی بر شکلی بودن (نگاه محققان مدیریتی) و دیگری بر هنجاری بودن (نگاه محققان سیاستی) تأکید دارد.

در نگاه اول: به‌لحاظ شکلی و ساختاری حکمرانی شبکه‌ای شکلی از چینش بازیگران و نهادها برای رسیدن به هدف است که به‌عنوان روش مواجهه با مسائل پیچیده استفاده شده است. مانند حوزه‌های سیاستی که به‌شدت در حال تغییرند یا مسئله هماهنگی میان تعدادی از بازیگران که حکمرانی شبکه‌ای را به‌صورت «ارتباطات افقی نسبتاً پایدار بازیگران وابسته به یکدیگر و به‌واسطه مذاکرات و خودتنظیمی»^۱ (در درون محدودیت‌ها) تعامل کرده و در تولید اهداف عمومی سهیم هستند»، تعریف می‌کنند (Sørensen & Torfing, 2005). در چنین نگاهی معمولاً شبکه‌ها به‌عنوان شکل خاصی از حکمرانی در نظام‌های سیاسی مدرن محسوب شده و با درجه بالایی از تمایز مشخص می‌شوند (Kooiman, 1993).

در نگاه دوم: در چشم‌انداز هنجاری، حکمرانی شبکه‌ای به‌مثابه گونه مطلوب اداره امور به‌کار می‌رود که در نتیجه انعطاف‌پذیری و فراهم بودن زمینه مشارکت برقرار می‌شود. برخی از پژوهش‌ها نیز از حکمرانی شبکه‌ای به‌عنوان «راه‌حل» یاد کرده که در پی تغییر و بهبود تعاملات سازمان‌هاست (Lester & Reckhow, 2012). از این منظر راه‌حل بودن حکمرانی شبکه‌ای تأکیدی است بر اینکه مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارها در کنار هم برای رسیدن به مطلوبی قرار گرفتند.

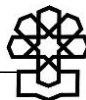
در این نگاه هنجاری برخی حکمرانی را به‌عنوان نتیجه قواعد رسمی (مثلاً سیاست‌ها، قوانین و ...) و تعاملات غیررسمی بازیگران در شبکه‌ها می‌دانند که منجر به ارتقای پاسخ‌های جمعی به مسائل بغرنج محیطی می‌شوند.

بر این اساس از نظر آنها حکمرانی شبکه‌ای دو بُعد اصلی را دربردارد:

۱. قواعد رسمی که به‌وسیله قوانین و فرمان‌های رسمی تعریف شده و مشروعیت بازیگران را در رابطه با مسائل محیطی برقرار می‌کند.

۲. ساختارهای سیاستی غیررسمی که به‌وسیله تعاملات در شبکه‌ها مشخص شده و بر تسهیم اطلاعات و دانش در میان سطوح مختلف حکمرانی و اجتماعات سیاستی اثر می‌گذارد (Huitema and al, 2009).

با توجه به اینکه شبکه حکمرانی به‌صورت گسترده‌ای در ادبیات نظری مورد بررسی قرار گرفته می‌توان گفت که این حکمرانی به‌عنوان تلاشی برای به‌شمار آوردن افزایش اهمیت سازمان‌های مردم‌نهاد، بخش خصوصی، شبکه‌های علمی و نهادهای بین‌المللی برای اجرای کارویژه‌های مختلف حکمرانی باشد. به همین خاطر از نظر کارکردی هدف حکمرانی شبکه‌ای ایجاد یک هم‌افزایی میان شایستگی‌ها و منابع دانش به‌منظور برخورد با مسائل



پیچیده و درهم تنیده است. در این رویکرد کارکردی، حکمرانی از طریق شبکه‌های غیرمتمرکز از بازیگران خصوصی و عمومی که به نهادهای بین‌المللی، ملی و منطقه‌ای پیوسته‌اند، اعمال می‌شود.

همانگونه که اشاره شد شبکه ایدئال (اگر چنین چیزی وجود داشته باشد) ترکیبی از توان و مشروعیت داوطلبانه از بخش جامعه مدنی، با بازوان مالی و منافع کسب‌وکارها و اجبار و قدرت قاعده‌سازی و مهارت‌های ظرفیت‌سازی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است (Reinicke and Deng, 2002).

انواع حکمرانی

بررسی مطالعات مربوط به حکمرانی بیانگر آن است که شکل عام و کلاسیک حکمرانی شامل سه بخش سلسله‌مراتب، بازار و شبکه است. (Williamson, 1975).

البته برخی نویسندگان شکل چهارمی تحت عنوان اجتماعات^۱ را به اشکال حکمرانی اضافه می‌کنند (Peters and Pierre, 2000).

مفروض اساسی تفکر سنتی این است که تنها بازار، نظام کارآمد است که توانایی برقراری هماهنگی غیر سلسله‌مراتبی و نیل به اهداف مشخص را دارد و به مرور ظهور شبکه‌ها در حوزه‌های گوناگون نشان از تحولی جدید داشته است.

به‌عنوان مثال مدل‌های حکمرانی شبکه‌ای به‌وسیله دولت‌های کارگری در انگلیس بعد از سال ۱۹۹۷ به‌وجود آمدند و حکمرانی سلسله‌مراتب و بازار را به سوی شکل شبکه‌ای آن سوق دادند (Ferlie et al, 2011:308).

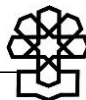
تفکر کارکردگرا اعتقاد داشت که شبکه‌ها از یکسو پاسخی به پیشرفت‌های اجتماعی و تکنولوژیک هستند و ازسوی دیگر به‌عنوان راه‌حلی برای شکست بازار و هماهنگی‌های سلسله‌مراتبی محسوب می‌شوند (Proven and Kenis, 2007: 233). این اهمیت را باید در ویژگی‌های جوامع مدرن یافت، زیرا جوامع مدرن دارای کارکردهای مختلف بوده که به‌علت وجود سازمان‌های مختلف با ماهیت‌های متفاوت (حکومتی، غیرحکومتی و ...) شکل گرفته‌اند. بنابراین ترکیب فعالیت‌های این سازمان‌ها به‌وسیله ابزارهای سنتی دشوار است. شبکه‌ها راه‌حلی برای هماهنگ کردن مسائل پیش آمده در جوامع مدرن هستند (Boerzel, 1998: pp 260- 261).

در نتیجه می‌توان گفت که حکومت‌ها به نحو روزافزونی به همکاری با بازیگران خارج از کنترل سلسله‌مراتبی‌شان (مثلاً بازیگران خارج از مرزهای ملی) وابسته می‌شوند (Kazantsev, 2012).

این سؤال به تدریج در محافل علمی مطرح شد که آیا شبکه‌ها را باید به‌عنوان ترکیبی از عناصر سلسله‌مراتب و بازار در نظر گرفت و آنها را در میانه طیفی قرار داد که در یک سویی آن بازار قرار دارد و در سوی دیگر سلسله‌مراتب؟

هر چند پاسخ مثبت به این سؤال طرفدارانی داشت، ولی به تدریج این تفکر شکل غالب به خود گرفت که «شبکه‌ها را باید به‌طور مستقل و به‌مثابه اشکال منحصر به فردی از حکمرانی تلقی کرد» (Raab, 2004).

در مقایسه با گونه‌های حکمرانی این نقد در مورد شبکه‌ها مطرح می‌شود که از انعطاف‌پذیری کمتری نسبت به دیگر اشکال حکمرانی، به خصوص بازار برخوردار است.



کمبود انگیزه برای توسعه برنامه‌های بلندمدت، ناکارآمدی‌های مربوط به مسئله «تأخیر»^۱ در شبکه و در نهایت کمبود «پاسخگویی»^۲ از دیگر انتقادات به عمل آمده نسبت به شبکه‌هاست (Sovacool & Poocharoen, 2012).

یکی از موضوعات مهم در حکمرانی شبکه‌ای، توانایی بازیگران شبکه برای «یادگیری» فرآیندهای میان‌سازمانی است. این امر به‌خصوص در مورد مسائل بغرنج که حل آنها نیازمند همکاری‌های میان‌سازمانی است؛ اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

با این نگاه باید توجه داشت که یادگیری در شبکه‌ها با موانعی روبرو است. برخی از اندیشمندان معتقدند که بوروکراسی‌های پایدار، به‌عنوان یک حکمرانی سلسله‌مراتبی، نسبت به اشکال شبکه‌ای، توانایی یادگیری بیشتری دارند. زیرا حافظه سازمانی در شبکه‌ها کمتر بوده و این امر منجر به کاهش هسته پایدار و در نتیجه کاهش ظرفیت یادگیری می‌شود (Pollitt, 2009).

یکی دیگر از تفاوت‌های شبکه با دیگر اشکال حکمرانی، نحوه ایجاد تغییر در محیط مربوطه است. جدول زیر برخی از این تفاوت‌ها را در مقایسه با استراتژی‌های تغییر در حکمرانی سلسله‌مراتبی ذکر می‌کند:

-
1. Delays
 2. Accountability

جدول ۱. استراتژی‌های تغییر در شرایط سلسله‌مراتب و شبکه

شبکه	سلسله مراتب
تعاملات و ائتلاف‌سازی	دستور و کنترل
چندجانبه، کسب حمایت، مذاکره	یکجانبه، اجبار و قاعده‌محور
مدیریت از طریق ارتباطات و بازی برد-برد	مدیریت از طریق محتوا و چشم‌انداز
تمرکز بر تعاملات، بازیگران و جذابیت	تمرکز بر محتوا، اطلاعات عینی و رهبری
استفاده از فرآیندهای با قابلیت تغییر بسیار	طراحی فرآیندهای خطی
استفاده از پنجره‌های سیاستی، تحولات در حال ظهور و انعطاف‌پذیری	رویکرد «از سیاست به راه‌حل»، رویکرد پروژه‌ای
گسترش پیچیدگی به چند موضوع	تخفیف پیچیدگی به یک موضوع واحد
اهداف مبهم، چند مسئله داشتن	وضوح در اهداف، تجزیه مسائل
ارتباط دادن تفکر و عمل	تفکیک تفکر از عمل
یادگیری به‌وسیله عمل و تجربه، شکل‌گیری سیاست در طول اجرا	ابتدا تحلیل و طراحی و سپس اجرا

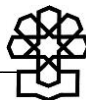
Source: Koffijberg et al, 2012, p 265.

با تبیین چنین تمایزاتی می‌توان گفت شبکه‌ها، آلترناتیوی برای ماهیت‌های سلسله‌مراتبی و بازارها هستند (Sørensen & Torfing, 2005).

ویژگی‌ها

در برشمردن ویژگی‌های حکمرانی شبکه‌ای باید از هر دو زاویه شکلی و هنجاری ورود و بیان کرد. در ادامه سعی می‌شود با توجه به این زوایا ویژگی‌های حکمرانی شبکه‌ای تبیین شود زیرا اینگونه از حکمرانی هم به‌لحاظ شکلی و هم هنجاری توانسته مختصاتی برای خود ترسیم کند که منجر به تمایز با دیگر گونه‌های حکمرانی شود.

شکسته شدن ساختار سلسله‌مراتبی حکمرانی: تغییر ماهیت سلسله‌مراتبی در ساختار حکمرانی و سیاستگذاری مهمترین ویژگی حکمرانی شبکه‌ای است. به همین دلیل روابط



موجود در ساختار حکمرانی، روابط شبکه‌ای شده است که یکی از اصلی‌ترین قسمت‌های حکمرانی به‌شمار می‌رود. (Walker et al, 2007: 741).

روابط موجود در ساختار حکمرانی شبکه‌ای بر مبنای تعامل میان اعضای شبکه به‌صورت هم‌سطح انجام می‌پذیرد. تعامل‌گران تلاش می‌کنند به‌منظور غلبه بر مسائل، فرآیند حکمرانی را به‌صورت همکاری به پیش ببرند.

تغییر مفهوم سیاست: حکمرانی شبکه‌ای، سیاست را به‌عنوان نتیجه فرآیند حکمرانی کردن می‌داند که دیگر کاملاً توسط حکومت صورت نمی‌پذیرد. در اینجا سیاستگذاری از طریق شکل‌های تعاملی اداره کردن انجام می‌شود که بازیگران بسیاری را از حوزه‌های مختلف در بر می‌گیرد. اتکای این مفهوم جدید بر مذاکره میان بازیگران مختلف است و تعاملات آنها به نحوی افزایش یافته که یک الگوی نسبتاً پایدار سیاستگذاری و هماهنگی را به‌وجود آورده‌اند (Mayntz, 1993). در شبکه‌ها، برای حمایت از اهداف شبکه و نه به‌خاطر کسب سود یا پیروی از پروتکل‌های خاص بازیگران به تبادل منابع با یکدیگر می‌پردازند. بنابراین شبکه‌ها در مقایسه با دیگر اشکال سازمانی به سطح بالایی از اجماع بر اهداف و تعهد اعضا برای تداوم مبادلات نیازمندند (Lester & Reckhow, 2012).

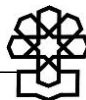
یک سیستم خودکار: در حکمرانی شبکه‌ای با وجود فرآیندهای متنوع، سیستمی ایجاد شده که به‌صورت خودکار عمل می‌کند. نحوه عمل در این سیستم با توجه به نوع ارتباطات میان بازیگران به‌صورت خودکار خود را تنظیم کرده و مسیر خود را پیدا می‌کند. این ویژگی خودتنظیم‌گری برای دستیابی به تعادل مناسب در روندها و فرآیندهای حکمرانی بسیار مهم است. به همین خاطر است که از مفهوم حکمرانی شبکه‌ای، یک چیز می‌تواند بین دو مدل تمایز ایجاد کند:

الف) بر شبکه‌ها به عنوان سیستم خودتنظیم‌گر متمرکز شوند،

ب) درگیر فعالیت هدایتگری باشند (Dedeurwaerdere, 2005).

ظرفیت بالا برای حل مسائل پیچیده: شیوه تنظیم تعاملات میان بازیگران و ظرفیتی که در آن تجمیع شده، فرصتی فراهم می‌آورد تا ضمن بررسی ابعاد مختلف مسائل، میزانی از بفرنج بودن آنها را با رفع ابهامات بکاهد. در این خصوص گردهم آمدن بازیگران مختلفی که در ارتباط با مسئله بودند و یا آنکه نفع مستقیمی از آن دارند، زمینه‌ای می‌شود تا در تعامل مثبت با یکدیگر به حل مسائل پیچیده کمک کنند. به همین خاطر شبکه‌ها تنها شکل حکمرانی هستند که قادر به برخورد مناسب با مسائل پیچیده جوامع امروزی می‌باشند، مسائلی که با ساختارهای سلسله‌مراتبی بوروکراسی‌های دولتی نمی‌توان به مواجهه با آنها پرداخت (Milward and Raab, 2002: 6).

باسامانی و نابسامانی: یک سیستم سلسله‌مراتبی می‌تواند یک فهم عمومی مشترک نسبت به انصاف و عدالت ایجاد کند و یک سیستم چندپاره به هر واحد زیرمجموعه خود اجازه می‌دهد که هنجارهای شکل گرفته با تقاضاهای شهروندان خود را پیدا کند. مفهوم حکمرانی شبکه‌ای تلاش می‌کند تا فرآیندهای به نسبت نابسامان را مشروعیت بخشد، اما این نابسامانی خودش هم نقطه قوت است و هم نقطه ضعف شبکه. همان‌گونه که حکمرانی شبکه‌ای در قبال اجرای سیاست منشأ پیدایش حسی از عدالت و مشروعیت برای شهروندان خود است، به همین شکل عامل بی‌ثباتی خواهد بود. این امر می‌تواند جدی‌ترین چالش برای فدرالیسم شبکه‌ای باشد (Koch, 2007).



حکمرانی شبکه‌ای و شبکه حکمرانی

حکمرانی شبکه‌ای به لحاظ مفهومی و مصادیقی که دربرمی‌گیرد، با برخی مفاهیم قرابت خاصی دارد. این مفاهیم دارای یک وجه مشترکند که بر شبکه تأکید دارند. اگرچه همه شبکه‌ها طیفی از تعاملات میان مشارکت‌کنندگان را در بردارند، اما تمرکز بر «حکمران» گویای این مطلب است که «استفاده از نهادها و ساختارهای صاحب اقتدار و صلاحیت، بهره‌گیری از همکاری جهت تخصیص منابع و در آخر هماهنگی و کنترل فعالیت‌های مشترک» در شبکه حائز اهمیت است (Proven and Kenis, 2007). در اینجا برخی از مفاهیم مرتبط با شبکه حکمرانی به‌صورت مفصل‌تر تبیین خواهد شد تا تمایز مناسبی ترسیم شود.

حکمرانی شبکه‌ای و شبکه حکمرانی از جمله مفاهیمی هستند که ارتباط مفهومی بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند. مرور ادبیات این حوزه نشان می‌دهد که بسیاری از نویسندگان این دو مفهوم را در یک معنا و به‌جای یکدیگر به‌کار می‌برند. هرچند برخی نیز تأکید می‌کنند که حکمرانی شبکه‌ای بر جنبه تصمیم‌گیری و شبکه حکمرانی بر جنبه نهادی تمرکز بیشتری دارد (Bortel & Mullins, 2009: 203).

شبکه حکمرانی^۱ را می‌توان شبکه‌های بین سازمانی متشکل از چندین بازیگر دانست که برای تأثیر بر «شکل‌گیری، اجرا و نظارت» بر سیاست‌های عمومی با یکدیگر همکاری می‌کنند.

حکمرانی شبکه‌ای،^۲ عمل طراحی، مدیریت و هماهنگی استراتژی‌ها، ساختارها و

1. Governance Network

2. Network Governance

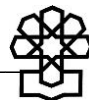
فرآیندهای میان سازمانی است که برای تأثیر بر سیاستگذاری عمومی انجام می‌شود. در مطالعات حکمرانی شبکه‌ای به‌طور خاص بر این موضوع تمرکز می‌شود که شبکه‌ها برای رسیدن به اهداف خود باید چگونه مدیریت شوند؟ (Sovacool & Poocharoen , 2012).

حکمرانی شبکه‌ای و شبکه سیاستی

میان شبکه‌های سیاستی^۱ و حکمرانی شبکه‌ای^۲ همپوشانی مفهومی و زبانی نیز وجود دارد. برخی مطالعات حکمرانی شبکه‌ای به‌جای آنکه بر مسائل متنوع تمرکز کنند، شبکه‌های سیاستی را در کانون توجه قرار می‌دهند. تأکید شبکه‌های سیاستی بر روش و شیوه اتخاذ و اجرای سیاست است، اما حکمرانی شبکه‌ای مفهوم عام‌تری دارد. بر این مبنا بیان شد که این مفروض مشترک وجود دارد که «شبکه‌های سیاستی به حکمرانی شبکه‌ای منجر می‌شوند» که باید مورد بررسی قرار گیرد. در این مورد حکمرانی شبکه‌ای به شکل افقی حکومت در مقابل آشکال سلسله‌مراتبی آن ارجاع شده و شبکه‌های سیاستی روش سازماندهی ذینفعان فعال در ارتباطات افقی با حکومت هستند (Damgaard, 2006).

1. Policy Networks

2. Network Governance



عوامل مؤثر بر کارآیی شبکه

مؤلفه‌های مختلفی در شبکه بر کارآیی و مطلوبیت حکمرانی تأثیر می‌گذارد. برخی معتقدند که تنوع بیشتر در انواع بازیگران شبکه^۱ منجر به نوآوری بیشتر در شبکه می‌شود (Sandstrom & Carlsson, 2008).

برخی نیز با بررسی شبکه بازیگران فعال در مدیریت آب در استرالیا به این نتیجه رسیدند که هر چه ارتباطات نزدیک میان برخی از بازیگران بیشتر باشد، اعتبار، اعتماد و همکاری در شبکه بیشتر است (Robins et al, 2011).

پژوهشگرانی هم با بررسی اجتماعات فعال در حوزه توریسم به این نتیجه رسیدند که هرچه تراکم^۲ شبکه (نسبت ارتباطات واقعی میان بازیگران به ارتباطات ممکن میان آنها) کمتر باشد، احتمال ظرفیت همکاری، هماهنگی و حل مسئله در شبکه کاهش می‌یابد (Luthe et al, 2012).

برای سنجش اثربخشی شبکه‌های حکمرانی نباید به شیوه مشابه سنجش اثربخشی بوروکراسی و بازار صورت گیرد. از این رو به جای سنجش شبکه‌ها برحسب مفاهیمی مثل هزینه - کارآیی و تخصیص پاره‌تویی منابع، ۶ معیار ذیل برای این امر معرفی می‌شوند:

۱. شناسایی و تعریف مسائل و چالش‌ها،
۲. ارائه راه‌حل‌های سیاستی آگاهانه و مبتکرانه،
۳. تأثیر گذاشتن بر تصمیمات سیاستی اصلی،
۴. حل مسائل و تشخیص اهداف مشترک،

1. Heterophily

2. Density

۵. ایجاد اعتماد و روابط همکاری جویانه،

۶. ایجاد مالکیت مشترک جهت ارائه ابتکارات سیاستی جدید،

(Sørensen & Torfing, 2005).

علاوه بر این معیارها باید موارد زیر را هم در نظر داشت:

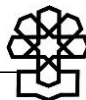
- میزان ارتباط و نزدیکی بازیگران،
- میزان تراکم بازیگران در شبکه،
- میزان تنوع بازیگران در شبکه.

گونه‌های شبکه

طبقه‌بندی‌های گوناگونی از شبکه‌ها توسط نویسندگان مختلف ارائه شده است. برای مثال دو نوع شبکه براساس اهداف از یکدیگر متمایز شده‌اند: شبکه‌های هدف‌محور^۱ و شبکه‌های تصادفی^۲ (Kilduff and Tsai, 2003). طبقه‌بندی دیگری نیز بر حسب درجه تعاملات و نگرش اعضای شبکه‌ها بوده و براین اساس، شبکه‌های موضوعی یا باز و اجتماعات سیاستی یا شبکه‌های بسته معرفی می‌شوند (Toke, 2000 : 836).

یکی از جامع‌ترین طبقه‌بندی از شبکه‌ها که با اهداف این گزارش و در ارتباط با حکمرانی متناظر بوده، طبقه‌بندی است که سه نوع شبکه را به شرح زیر معرفی و تشریح کرده است:

-
1. Goal-directed Networks
 2. Serendipitous Networks



الف) شبکه‌های مشارکتی^۱

ساده‌ترین و رایج‌ترین شکل حکمرانی شبکه‌ای، شبکه‌های مشارکتی هستند. این شبکه‌ها، غیرمتمرکزند و توسط اعضا و بدون هیچ واحد اجرایی مجزایی اداره شده و حکمرانی نیز از طریق رسمی (مثلاً برگزاری جلسات) یا غیررسمی (تلاش‌های اعضا) انجام می‌شود. کارآمدی شبکه‌های مشارکتی به تعهد همه یا تعداد بسیاری از اعضا برای مدیریت روابط درونی و بیرونی شبکه بستگی دارد.

در شبکه‌های مشارکتی تصمیمات و مدیریت فعالیت‌های شبکه توسط مجموعه اعضا صورت پذیرفته و با وجود تفاوت در اندازه و منابع مشارکت‌کنندگان، قدرت کم‌وبیش متقارن است (Proven and Kenis, 2007).

ب) شبکه‌های متشکل از سازمان هدایت‌کننده^۲

در حکمرانی شبکه‌های متشکل از سازمان رهبر (هدایت‌کننده)، همه فعالیت‌ها و تصمیمات اساسی مربوط به سطح شبکه توسط یک بازیگر منفرد اتخاذ شده که از آن تحت عنوان «سازمان رهبر» یاد می‌شود. این بازیگر امور اجرایی و تسهیلات لازم برای نیل به اهداف شبکه (که ممکن است به اهداف این سازمان نیز نزدیک باشد) را فراهم کرده و شاید هزینه فراهم کردن منابع و کنترل شبکه را برعهده گرفته یا دسترسی به بودجه‌های بیرونی از طریق گرنت‌ها یا بودجه‌های دولتی را کنترل کند (Proven and Kenis, 2007: 235).

برقراری این نوع شبکه‌های متمرکز در حوزه‌های گوناگونی محتمل است. در حوزه تجارت، وجود یک سازمان هدایت‌کننده اغلب در روابط عمودی خریدار و فروشنده اتفاق

1. Participant-governed Networks

2. Lead Organization- Governed Networks

می‌افتد. به ویژه در زمانی که یک شرکت بزرگ خریدار - فروشنده - تأمین‌کننده به صورت منفرد و چندین شرکت دریافت‌کننده منابع - خریدار - تأمین‌کننده ضعیف‌تر و کوچک‌تر وجود داشته باشد. مشهورترین مثال این تعریف، مدل ژاپنی کایرتسو^۱ است (Gerlach, 1992).

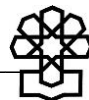
ج) شبکه‌های متشکل از یک سازمان اجرایی بیرونی^۲

در این شبکه‌ها که از ویژگی تمرکز نیز برخوردارند، برای اداره شبکه و فعالیت‌های آن یک موجودیت اجرایی مجزا ایجاد می‌شود. با این نگاه واسط شبکه، یعنی سازمان اجرایی بیرونی، نقش اصلی را در هماهنگی و پایداری شبکه داشته و عضوی از شبکه نیست. سازمان اجرایی شبکه می‌تواند فقط یک شخص باشد که تسهیلگر یا واسط شبکه نامیده می‌شود یا اینکه از یک مدیر اجرایی، هیئت مدیره و کارکنان تشکیل شده باشد. اغلب در مواقعی که شبکه نوپاست، دولت مسئولیت اداره سازمان اجرایی شبکه را جهت پشتیبانی مالی و رسیدن به اهدافش برعهده می‌گیرد. این گونه شبکه‌ها معمولاً در مناطق استانی و محلی و با هدف توسعه اقتصادی منطقه‌ای برپا می‌شوند (Proven and Kenis, 2007).

در نهایت تجمیع چهار ویژگی موجود در شبکه (اعتماد، اندازه، اجماع، توانمندی)، منجر به پذیرش موفقیت‌آمیز یکی از انواع سه‌گانه حکمرانی شبکه‌ای خواهد شد. به طور خلاصه هر چه به سمت کم شدن میزان اعتماد، افزایش توانمندی، کاهش اجماع و

۱. Keiretsu) کایرتسو به گروهی از شرکت‌ها گفته می‌شود که فعالیت‌های تجاری مرتبط و سهامداران مشترک دارند. کایرتسو مفهوم غالب در اقتصاد قرن بیستم ژاپن بود. اعضای این شرکت‌ها با مرکزیت یک بانک هر یکی سهمی کوچک از شرکت دیگر را در مالکیت خود دارند. مرکزیت کایرتسو با یک بانک و یک شرکت تجاری است (<http://anthropology.ir/node/11721>).

2. Network Administrative Organization



افزایش اندازه شبکه (تعداد بازیگران) حرکت کنیم؛ امکان کارآیی اشکال واسطه‌دار حکمرانی شبکه‌ای، یعنی شبکه‌های متشکل از سازمان هدایت‌کننده و شبکه‌های متشکل از یک سازمان اجرایی بیرونی نسبت به شبکه‌های مشارکتی بیشتر می‌شود. جدول ذیل بیانگر این موضوع است.

جدول ۲. شروط لازم برای کارآیی حکمرانی شبکه‌ای

عناصر مؤثر در کارآیی شبکه				انواع حکمرانی شبکه‌ای	
نیاز به توانمندی در سطح شبکه	اجماع بر روی اهداف	تعداد مشارکت‌کنندگان	اعتماد		
کم	زیاد	کم*	زیاد	شبکه‌های مشارکتی (تسهیمی)	۱
متوسط	تقریباً کم	متوسط	کم	شبکه‌های متشکل از سازمان هدایت‌کننده	۲
زیاد	تقریباً زیاد	از متوسط تا زیاد	متوسط	شبکه‌های متشکل از یک سازمان اجرایی بیرونی	۳

* ادبیات نظری مربوطه گروه‌های کوچک با تعداد کمتر از ۶ یا ۸ مشارکت‌کننده را پیشنهاد می‌کند.

Source: Proven and Kenis, 2007.

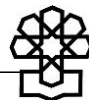
مدیریت شبکه در حکمرانی شبکه‌ای

یکی از موضوعات مهمی که در مطالعه حکمرانی شبکه‌ای باید به آن توجه شود «مدیریت شبکه» است. با مرور پژوهش‌های مختلف این حوزه، ادبیات مربوط به مدیریت شبکه‌ها را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

دسته اول که رویکرد پرورش‌دهنده^۱ نام دارد، مدیریت شبکه را به‌عنوان یک فعالیت تسهیلگری^۲ و میانجیگری^۳ در نظر می‌گیرد. در این رویکرد تلاش می‌شود تا با ایجاد ظرفیت‌های نهادی و برقراری قواعد کاری، محیطی مناسب برای تعاملات بازیگران و ارتقای تبادل اطلاعات میان آنها فراهم شود. رویکرد مدیریت تسهیلگر باید قادر باشد که تنش میان اعضای شبکه را با هدف تقویت مشارکت آنها کاهش داده، سازوکارهای هم‌راستا کردن منافع بازیگران را به‌کار گرفته و در نهایت در برقراری تعهد نسبت به چشم‌اندازها و اهداف شبکه بکوشد.

دسته دوم یعنی رویکرد هدایت‌کننده^۴، مدیریت شبکه نقش رهبری^۵ آن را بر عهده دارد. در رویکرد هدایت‌کننده این انتظار از مدیریت شبکه می‌رود که بتواند سه وظیفه برنامه‌ریزی عملیاتی^۶، برنامه‌ریزی فعال^۷ و برنامه‌ریزی مجدد^۸ را انجام دهد. در برنامه‌ریزی عملیاتی، برقراری چشم‌انداز مشخص و توسعه استراتژی‌ها و ابزارهای

-
1. Nurturing
 2. Facilitator
 3. Mediator
 4. Steering
 5. Leader
 6. Action Planning
 7. Activating Planning
 8. Re-Planning Planning



سنجش برای شبکه و نیز برای سازمانی که مدیریت در آن واقع است، انجام می‌پذیرد. در برنامه‌ریزی فعال، بازیگران و منابع مناسب برای شبکه انتخاب می‌شوند؛ از مهارت‌ها، دانش و منابع دیگران بهره‌برداری شده و برای کسب اعتماد و برقراری اجماع تلاش می‌شود. در برنامه‌ریزی مجدد، با بروز تغییرات مهم در محیط شبکه، اهداف عینی شبکه نیز تغییر یافته یا مورد بازبینی قرار می‌گیرند (Cristofoli et al, 2014). از زاویه‌ای دیگر می‌توان گفت که سه چشم‌انداز مدیریتی به حکمرانی شبکه‌ای عبارتند از:

چشم‌انداز ابزاری^۱، چشم‌انداز تعاملی^۲ و چشم‌انداز نهادی^۳.

در چشم‌انداز ابزاری، هر بازیگر شبکه از قابلیت هدایت‌کنندگی^۴ برخوردار بوده و مسئله اصلی آن است که یک بازیگر چگونه می‌تواند بر مبنای اهداف شبکه بر رفتار دیگر بازیگران اثر بگذارد؟ دولت نیز به‌مثابه یک بازیگر کانونی در این چشم‌انداز مورد توجه قرار می‌گیرد. در چشم‌انداز ابزاری اعتقاد بر آن است که چون ابزارهای نسل اول مانند ابزارهای تنظیم‌کننده معمولی^۵، یکنواخت و یکطرفه هستند؛ امکان کاربرد در شبکه را ندارند. بنابراین باید از ابزارهای نسل دوم مثل مشوق‌ها، ابزارهای ارتباطی و تعهد استفاده کرد. مدیر شبکه نیز در اینجا نقش هدایت‌کننده را برعهده دارد.

در چشم‌انداز تعاملی، مفهوم «عمل جمعی» نقش محوری را ایفا کرده و نحوه تطبیق استراتژی‌های بازیگران با یکدیگر مورد توجه قرار می‌گیرد. در این چشم‌انداز،

-
1. Instrumental Perspective
 2. Interactive Perspective
 3. Institutional Perspective
 4. Steering
 5. Usual Regulatory Instruments

وابستگی متقابل منابع اساس تعاملات شبکه را تشکیل داده و هر بازیگر تلاش می‌کند تا با اتخاذ استراتژی‌هایی بر عمل جمعی تأثیر بگذارد. در حقیقت بازیگران تلاش می‌کنند تا با استفاده از منطق موقعیت و عقلانیت، دست به ائتلاف‌سازی بزنند. مدیر شبکه نیز نقش تسهیل‌کننده و میانجی را بازی می‌کند.

در چشم‌انداز نهادی، برخلاف سطح تحلیل دو چشم‌انداز قبلی که بازیگران و تعاملات هستند، بر سطح تحلیل «شبکه به‌عنوان یک کل»^۱ تأکید می‌شود. در این چشم‌انداز هم جنبه‌های ساختاری شبکه مانند بازیگران، روابط و تقسیم منابع مورد توجه قرار می‌گیرد و هم بر جنبه‌های فرهنگی شبکه مثل قواعد، هنجارها و ادراکات تأکید می‌شود. مدیر شبکه نیز تلاش می‌کند تا شرایط بهتری جهت حل مسئله و سیاستگذاری فراهم شود. نظریات شبکه‌های سیاستی رودز^۲ و نهادگرایی جدید مارش و اولسن^۳ در این رویکرد جای می‌گیرند (KICKERT, 1997).

با این نگاه مسئله اصلی خود تنظیم‌گری یا هدایتگری شبکه‌هاست. خود تنظیم‌گری به درجه‌ای از الزامات جمعی - مانند قواعد مدون یا عرف و سنت - اشاره می‌کند که نیل به اهداف غیر قابل حصول از طریق رفتار بازاری انفرادی را امکانپذیر می‌کند (Ogus, 2000).

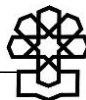
هر چقدر روابط شبکه نهادینه‌تر باشد، امکان سیاستگذاری خود تنظیم‌شونده^۴ حتی فراهم شدن زمینه تغییر در گفتمان شبکه - شامل هویت بازیگران، ادراک متقابل بازیگران از یکدیگر و هنجارها و ارزش‌های شبکه - بیشتر می‌شود (SØRENSEN & TORFING, 2009).

1. Network as a Whole

2. Rhodes

3. March and Olsen

4. Self-regulated Policy-making



برای مثال در گزارش توجیهی^۱ کمیسیون اروپا به مدیریت حکمرانی شبکه‌ای به‌مثابه رویکردی خود تنظیم‌گر، توجه ویژه‌ای شده است. منظور این کمیسیون از این رویکرد، اتخاذ راه‌حل‌های غیرمتمرکز به‌وسیله واگذاری بسیاری از وظایف به شبکه‌ای از بازیگران خود تنظیم‌گر است که در مورد هماهنگی‌های مربوط به یکدیگر مذاکره می‌کنند (CEC, 2001).

نگرش دیگری به حکمرانی شبکه‌ای وجود دارد که به‌جای تمرکز بر ماهیت خود تنظیم‌گر شبکه‌ها، بر ضرورت هدایتگری آنها تأکید می‌کند. بر این اساس تأکید می‌شود که شبکه‌ها باید با نهادهایی تکمیل شوند که هدایتگری شبکه را براساس طراحی، حسابرسی و مدیریت گزینه‌های جایگزین انجام دهند. این نهادها دستیابی به همگرایی اهداف بازیگران در شبکه را به‌عنوان «یک کل» دنبال می‌کنند (Schout & Jordan, 2003).

پژوهش‌های متعددی در حوزه «مدیریت» شبکه‌ها انجام شده‌اند که بر این نکته تأکید دارند که با وجود استقلال نسبی و خود کنترلی بازیگران، چگونه دولت می‌تواند مدیریت شبکه را به بهترین نحو انجام دهد؟ برخی از پژوهشگران در پاسخ به این سؤال به تعریف چارچوب‌هایی برای ارزیابی کارآمدی شبکه (Proven and Milward, 2011) روی آورده و بعضی نیز بر نقش ساختار شبکه و نقش‌های مدیریتی (Proven and Kenis, 2007) تأکید کرده‌اند.

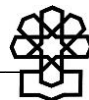
کورت و کلیجن (۲۰۱۱) بیان می‌کنند که برای ارائه یک عملکرد مطلوب، اهمیت مهارت‌های مدیریتی در مقایسه با ساختار شبکه بیشتر است (Kort & Klijn, 2011). حکمرانی شبکه‌ای در صورتی به‌طور مؤثر عمل می‌کند که کارکرد شبکه‌ها مناسب باشد (Lewis, 2011).

برخی از پژوهش‌ها نیز بر رابطه همبستگی مستقیم میان فعالیت‌های مدیریتی و پیامدهای مطلوب در شبکه تأکید کرده‌اند (Edelenbos and Klijn, 2006). یکی از مؤلفه‌های مهم مدیریت شبکه یافتن ابزارهایی برای هماهنگی میان بازیگران است که از نظر آنها قابل پذیرش باشد نه لزوماً بهترین و پیشرفته‌ترین ابزارها (Klijn and Teisman, 1997: 110).

حکمرانی شبکه‌ای و دموکراسی

رابطه میان حکمرانی شبکه‌ای و دموکراسی مبهم است. از یک طرف ماهیت غیر سلسله‌مراتبی حکمرانی موجبات ورود گروه‌های جدید را به فرآیندهای سیاسی فراهم می‌کند و همچنین انتشار تأثیرات سیاسی نهادهای نمایندگی به شهروندان از دیگر جنبه‌های تقویت دموکراسی توسط حکمرانی است. از طرف دیگر حکمرانی شبکه‌ای واجد ویژگی‌های خاصی است که به نظر می‌رسد با ارزش‌های اساسی دموکراسی ناسازگار باشد. برای مثال شبکه‌ها فاقد بسیاری از ترتیبات رسمی لازم جهت انجام فرآیندهای دموکراتیک هستند. احتمال عدم برقراری شفافیت، پاسخگویی و روش‌هایی که به وسیله آنها مشارکت افراد در شبکه تقویت می‌شود؛ از دیگر تردیدهای دموکراتیک بودن شبکه‌ها هستند (Aars & Fimreite, 2005). این انتقاد از حکمرانی شبکه‌ای مطرح شده که نسبتاً غیرمردمی^۱ است. بنابراین از ضعف مشروعیت سیاسی و پاسخگویی برخوردار است. همچنین ابزارهای حکمرانی شبکه‌ای زمینه مناسبی را برای پاسخگویی فراهم نمی‌آورند. حکمرانی شبکه‌ای در مقایسه با مدل‌های سلسله‌مراتبی و متمرکز که از سازوکار

1. Unrepresentative



«دستور و کنترل» برای پاسخگویی استفاده می‌کنند، «سیاست اجتناب از سرزنش»^۱ را به کار گرفته و کنترل بازیگران را به خودشان واگذار می‌کند. به کارگیری قوانین نرم، عدم استفاده از سازوکارهای تحمیلی رسمی، استفاده از ابزارهای هماهنگی‌های نیمه‌رسمی (مثل دیالوگ، مذاکره و شوراهای گروهی) و بهره‌گیری از ارزیابی‌های همتا^۲ برای تقویت تعهد بازیگران به اهداف مورد توافق، از دیگر سازوکارهای حکمرانی شبکه‌ای برای اجماع حول اهداف و اولویت‌های مشترک است (Laranja, 2012: 657).

برخی از نویسندگان، دمکراتیک بودن شبکه‌ها را براساس مدل تکیه‌گاه دمکراتیک^۳ که مشروعیت دمکراتیک آنها را از لحاظ تجربی ارزیابی کرده، مورد سنجش قرار می‌دهند. مدل مذکور^۴ معیار ذیل را برای دمکراتیک بودن این شبکه‌ها مشخص می‌کند:

۱. به‌وسیله سیاستمداران منتخب کنترل شوند.

۲. عضویت گروه‌ها و سازمان‌های مشارکت‌کننده را نمایندگی کنند.

۳. به شهروندان حوزه‌ای که تحت تأثیر تصمیمات شبکه قرار می‌گیرند پاسخگو باشند.

۴. تسهیل‌کننده تعاملات براساس رویه‌های پذیرفته شده دمکراتیک باشند

(Sørensen and Torfing, 2005)

یکی از نگرانی‌های مهم درخصوص امکان غیردمکراتیک شدن حکمرانی شبکه‌ای این است که صاحبان قدرت در شبکه با دستکاری^۴ و سوءاستفاده از قدرت، منابع را به نفع خود سازماندهی کرده و با کنترل گفتمان عمومی شبکه، زمینه‌های طرد یا حاشیه‌ای کردن بازیگران ضعیف شبکه را فراهم کنند. (Bogason & Musso, 2006). همین

-
1. Politics Of Blame Avoidance
 2. Peer Evaluation
 3. Democratic Anchorage Model
 4. Manipulate

نابرابری‌های قدرت در شبکه می‌تواند منجر به شکل‌گیری روابط سلسله‌مراتبی در شبکه شود (Bortel & Mullins, 2009:205).

به‌طور کلی ادبیات آمریکایی توجه اندکی به ماهیت دمکراتیک شبکه‌ها و رابطه حکمرانی شبکه‌ای و نهادهای سنتی دمکراسی نمایندگی دارند. این ادبیات بیشتر بر سازماندهی شبکه از طریق ابتکارات بازیگران دولتی جهت واگذاری خدمات عمومی به بازیگران خصوصی از طریق انعقاد قرارداد تمرکز می‌کنند. مسئله هماهنگی مطلوب بازیگران مختلف و قضاوت‌های ارزشی آنها از دیگر موضوعات مورد توجه این ادبیات است. در مقابل ادبیات اروپایی توجه فراوانی به ماهیت دمکراتیک حکمرانی شبکه‌ای و لزوم شمول ذینفعان در تصمیم‌گیری دارند. به علاوه پاسخگویی ساختارهای شبکه‌ای نیز از دیگر ملاحظات ادبیات اروپایی است (Klijn, 2008).

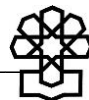
نقش دولت در حکمرانی شبکه‌ای

درخصوص نقش دولت در حکمرانی شبکه‌ای ابتدا باید به مفهوم جدیدی پرداخته شود که برآیند مفهوم حکمرانی شبکه‌ای و حکمرانی‌های جدید است و تحت عنوان «فرا حکمرانی»^۱ شناخته می‌شود. مفهوم فراحکمرانی بر لزوم ایفای نقش بیشتر دولت در شبکه‌ها و اثرگذاری مستقیم یا غیرمستقیم آن بر بازیگران خودتنظیم‌گر تأکید می‌کند (Peters 2006).

برخی از نویسندگان فرا حکمرانی را «سازماندهی خود سازمانی»^۲ یا «حکمرانی

1. Meta-governance

2. Organization of Self-organization



حکمرانی^۱ می‌دانند. هدف از این تعاریف آن است که طراحی نهادها و پدید آوردن چشم‌اندازهایی مورد تأکید قرار گیرد که تسهیل‌کننده پیوستگی میان اهداف و فعالیت‌های ترتیبات خود سازمانگر باشد (Jessop, 1998 , Jessop, 2011).

فراحکمرانی فرآیندهای تصمیم‌گیری در شبکه‌های خود تنظیم‌گر را بدون استفاده از کنترل‌های سلسله‌مراتبی، تسهیل یا محدود می‌کند (Bortel & Mullins, 2009). فراحکمرانی به‌طور ویژه بر اقدامات و رویه‌هایی تأکید می‌کند که تأثیرات دولت و فرآیندهای دستور – کنترل را در فضای حکمرانی تضمین کرده و تعاملات دیالکتیک میان شبکه‌های خود سازمانگر و ساختارهای سلسله‌مراتبی جای گرفته در آنها را برقرار کند. امری که از نظر جسوپ^۲، «تصمیم‌گیری مذاکره‌ای»^۳ نامیده می‌شود.

در این صورت همان‌طور که اسکارف^۴ بیان می‌کند؛ «سایه‌هایی از اقتدار سلسله‌مراتبی»^۵ باید بر ساختارهای افقی حاکم باشد (Whitehead, 2003).

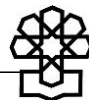
به‌طور ویژه فراحکمرانی در پاسخ به انتقادات مطرح شده در خصوص دموکراسی و اثربخشی در شبکه‌ها، بیان شده است. این ۲ مفهوم را در فرآیندهای مختلف مربوط به شبکه‌ها به‌شرح جدول زیر به‌کار برد.

-
1. Governance of Governance
 2. Jessop
 3. Negotiated Decision-Making
 4. Scharpf
 5. Shadow of Hierarchical Authority

جدول ۳. فراحکمرانی حکمرانی شبکه‌ای دموکراتیک و اثربخش

دموکراسی	اثر بخشی ^۱	
اطمینان از آگاهی‌دهی به مردم درخصوص شکل‌گیری شبکه و خروجی سیاستی آن	تمرکز بر اهداف عینی و ظرفیت‌های نوآورانه	طراحی شبکه
اطمینان از شمول بازیگران مربوطه و تحت تأثیر قرار گرفته	مذاکره یا تعریف اشکال مختلف خروجی‌های سیاستی شبکه	
ایجاد یا حمایت از شبکه‌های جایگزین یا رقیب	خاتمه دادن به شبکه‌های ناموفق و غیرضرور	
ارتباط با چارچوب‌های سیاسی، مالی، قانونی و گفت‌وگویی مناسب برای شبکه	اطمینان از هماهنگی و تطبیق اهداف از طریق شکل‌دهی سیاسی و تکنیک‌های داستان‌سرایی ^۲	شکل‌گیری شبکه
نظارت بر عملکرد شبکه در رابطه با شرایط چارچوب‌های مذکور	ایجاد وابستگی‌های متقابل قوی در میان بازیگران شبکه جهت تهییج تبادل منابع	
تصمیم‌گیری در مورد عدم پذیرش یا تطبیق با چارچوب‌های مذکور	تسهیم دستاوردهای اثر بخشی شبکه در میان بازیگران	
قدرتمندکردن بازیگران ضعیف و حاشیه‌ای در شبکه برای ارتقای برابری در شبکه	فراهم کردن منابع مناسب جهت کاهش هزینه اقدامات و توانمندسازی بازیگران شبکه	مدیریت شبکه
اطمینان از برقراری شفافیت در شبکه از طریق انتشار اطلاعات مربوط	کاهش تنش‌های مخرب از طریق کنترل دستور کار، میانجیگری و آموزش‌های افقی	
بررسی آنکه ذینفعان غیر دولتی از حمایت هواداران خود برخوردارند؟	حمایت از نوآوری از طریق تطبیق اهداف و ابزارها	
برقراری یک دستور کار سیاستی گسترده	تسهیل همکاری پایدار از طریق ایجاد	مشارکت در

1. Effectivity
2. Storytelling



دمکراسی	اثر بخشی ^۱	شبکه
و خط داستانی دربرگیرنده گفتمان‌های مختلف	موفقیت‌های سریع و خلق مالکیت مشترک از آنها	
اصرار بر آگاهی آزاد و مسئولانه از گزینه‌های جایگزین	نشان دادن و اظهار اعتماد برای کسب و ایجاد آن	
اطمینان از اینکه شبکه عملکرد خود را براساس استانداردهای دمکراتیک مشترک ارزیابی می‌کند	نهادینه کردن فرآیندهایی که به خوبی کار می‌کنند و یادگرفتن از فرآیندهای غیر مؤثر	

Source: Sorensen & Torfing, 2009: 248.

انتقادات بر حکمرانی شبکه‌ای

تحلیل شبکه توسط نویسندگان مختلف با پیشوندهای مختلفی مانند تئوری، مدل یا چارچوب^۱ استفاده شده است. یکی از انتقادات مطرح شده این است که در صورتی که تحلیل شبکه را به مثابه یک تئوری در نظر بگیریم، از قابلیت آزمون‌پذیری و قدرت پیش‌بینی‌کنندگی برخوردار نبوده و تحولات و نتایج سیاستی را نمی‌تواند پیش‌بینی کند. برای پاسخ به این انتقاد، نویسندگان مختلف با استفاده از عنوان «چارچوب» تحلیل شبکه موضوعات مختلف و متنوعی را تبیین کرده‌اند.

موضوعات بسیاری مانند: «توصیف ساختار شبکه، ویژگی‌های روابط شبکه، رابطه ساختار و عاملیت در شبکه و در نظر گرفتن شبکه‌ها به عنوان متغیر مستقل یا وابسته» که همگی به وجود آورنده ملغمه‌ای از مدل‌ها و تبیین‌های مختلف بوده است. این موضوعات متنوع عملاً شبکه‌های سیاستی را از یک هویت واحد دور کرده‌اند. یکی از

انتقادات اصلی از تحلیل معاصر شبکه‌های سیاستگذاری نیز همین موضوع است (Mikkelsen, 2007: 18). نتیجه اینکه تحلیل شبکه اغلب ویژگی استعاره‌ای^۱ پیدا کرده و «توصیف» را بر «تحلیل» غلبه می‌دهد (Dowding 1995; Salancik 1995) یکی از انتقادات دیگری که نسبت به رویکرد حکمرانی شبکه‌ای مطرح می‌شود، «نحوه اداره کردن شبکه» است. درواقع در این رویکرد مشخص نیست که بخش دولتی یا مدیر دولتی، تنظیم‌کننده شبکه (برقرارکننده ارتباطات) است؟ آیا تضمین‌کننده منافع عمومی است؟ آیا هنوز از اقتدار و مشروعیت کافی برای قرار گرفتن در موقعیت غالب در شبکه برخوردار است؟ آیا می‌تواند بازیگر غالب در شبکه باشد؛ بدون اینکه گفتمان و قواعد حاکم بر آن را تضعیف کند؟ (Rhodes, 1996: 667)

به‌طور کلی رویکرد شبکه‌ای با این انتقاد مواجه است که هم قدرت سازمان‌های دولتی را همپای سایر بازیگران در نظر گرفته و هم اینکه نقش آنها را به‌عنوان حافظان منافع عمومی نادیده می‌گیرد (De Bruijn and Ringeling: 1997).

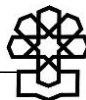
در حقیقت یکی از انتقادات اصلی مطرح شده نسبت به مدل حکمرانی شبکه‌ای انگلوساکسون (مدل رودز) این است که دارای اغراق زیادی بوده و در مورد نقش همگون بازیگران شبکه، بیش از حد ساده‌سازی کرده است. رودز^۲ (Rhodes, 1996: 661) اعتقاد دارد که حکمرانی شبکه‌ای دولت انگلیس را به سمت «میان تهی شدن»^۳ می‌برد. این مفهوم اخیر ویژگی‌های زیر است:

۱. خصوصی‌سازی و محدودیت در گستره و آشکال مداخله دولت.

1. Metaphoric

۲. رود رودز در زمره رهبران فکری مکتب حکمرانی انگلوساکسون (Anglo-Governance) قلمداد می‌شود.

3. The Hollowing Out of the State



۲. تضعیف کارکردهای سازمان‌های دولت مرکزی و محلی به نفع سیستم‌های ارائه خدمات. (مانند نمایندگی‌ها)

۳. تضعیف کارکردهای دولت انگلیس به نفع نهادهای اتحادیه اروپا.

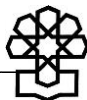
۴. محدود کردن دایره اختیار مأمورین دولتی به واسطه مدیریت دولتی نوین^۱ و تأکید آن بر پاسخگویی مدیریتی و کنترل شفاف سیاسی از طریق تمایز آشکار میان سیاست^۲ و اداره^۳ (اجرا).

رودز، جامعه چندپاره^۴ را از ویژگی‌های این فضای جدید می‌داند و این جامعه نوظهور را polity می‌نامد. در این وضعیت، دولت به مثابه بازیگری در کنار دیگر بازیگران تبدیل شده و دارای قدرتی برتر نیست. البته منتقدان وی اعتقاد دارند که هنوز هم دولت دارای منابع ویژه‌ای بوده و از تأثیرگذاری بر سازمان‌های بخش عمومی در شبکه برخوردار است. همچنین این امکان نیز وجود دارد که هر تغییر نشئت گرفته از دولت در شبکه، سبب‌ساز قدرت گرفتن دوباره آن شود. در مورد شواهد رودز، از دولت انگلیس نیز باید توجه داشت که این «میان تهی شدن دولت»، در طی دوره طولانی اتفاق افتاده است و مشخص نیست که تحولات کنونی چگونه باعث تغییر قدرت هسته مرکزی دولت شود (Marinetti, 2003, 605). برای مثال در مقابل مدل «دولت تهی شده رودز»، مارش و همکاران (۲۰۰۱) مدل «دولت نامتقارن»^۵ و اسکلچر (۲۰۰۰)، مدل «دولت متراکم»^۶ را مطرح کرده که ویژگی مشترک این دو مدل، قدرت و منابع برتر دولت نسبت به دیگر بازیگران جامعه است (Marsh et al, 2001 و Skelcher, 2000).

-
1. New Public Management
 2. Politics
 3. Administration
 4. Fragmented
 5. Asymmetric Power' Model
 6. Congested State

در کنار انتقادهای مطرح شده استفاده از چارچوب حکمرانی شبکه‌ای مزایای تحلیلی ویژه‌ای برای تحلیلگران سیاستی در پی خواهد داشت. وظایف دولت در جوامع با ویژگی‌ها و روابط پیچیده کنونی، تنها با ابزارها و مدل‌های نظری قابل تحلیل است که ابتدا وجود این روابط را پذیرفته و سپس توانایی انطباق با ویژگی‌های این ارتباطات پیچیده را داشته باشند. چارچوب «حکمرانی شبکه‌ای» از جمله این ابزارهای تحلیلی است. ابهام و پیچیدگی ماهیت وظایف دولت در عصر حاضر به گونه‌ای است که دولت را ناگزیر از مشارکت با دیگر مشارکت‌کنندگان کرده و استفاده از استراتژی‌های مدیریت شبکه به قسمتی از رویه‌های کاری دولت بدل خواهند شد. چارچوب حکمرانی شبکه‌ای (در مقایسه با دیگر نظریات) پذیرفته است که سیاست‌های عمومی دیگر تنها به وسیله دولت تدوین نمی‌شوند، بلکه شبکه‌ای از ارتباطات میان سیاستمداران، بوروکرات‌ها، شرکت‌های خصوصی، گروه‌های فشار و شهروندان تعیین‌کننده ماهیت آنها هستند. این موضوع یکی از نقاط قوت تحلیل حکمرانی شبکه‌ای است. البته این به معنای آن نیست که دولت نیز به راحتی از انحصار و قدرت خود به نفع دیگر بازیگران چشم‌پوشی می‌کند، بلکه همواره با مقاومت، به بازتولید قدرت و سیاست می‌پردازد.

در پاسخ به انتقادات مطرح شده باید گفت که وقت آن رسیده که حکمرانی شبکه‌ای شکاف‌های رویکرد توصیفی خود را با تست تجربی گسترده پُر کند. البته رویکرد شبکه‌ای برای شکوفا و عملیاتی شدن با برخی موانع نهادی روبروست. بنابراین لازم است که از محرک‌های مثبت و منفی موجود در سازمان‌های دولتی برای همکاری‌های میان سازمانی استفاده شود. همچنین رویکرد شبکه‌ای باید شواهد کافی برای پاسخ به این ادعا که «چارچوب شبکه‌ای منحصر به دولت‌های ائتلافی، فرهنگ‌های سیاسی اجماعی و نظام‌های حکومتی غیر متمرکز است» ارائه کند (Klijn & Koppenjan, 2000).



نتیجه گیری

گسترش آگاهی‌های عمومی و فردی نسبت به خود، جامعه و گسترده شدن توانمندی‌ها در میان بخش‌ها و قشرهای مختلف جامعه باعث شد که بسیاری از ساختارهای سنتی بر هم خورده و شکل‌های جدیدی از تعاملات به وجود آید. این امر حکمرانی و حکومت کردن را نیز متأثر کرده است. در چنین شرایطی و با روند رو به افزایش ارتباطات افقی در جامعه، کشورها به سوی جوامع شبکه‌ای با شاخصه‌های وابستگی متقابل، جهت یافتند. حکمرانی شبکه‌ای، سیاست را به عنوان نتیجه فرآیند اداره کردن می‌داند که دیگر کاملاً توسط حکومت صورت نمی‌پذیرد. زیرا فرض خود را بر پیچیدگی و دشواری مسائل و حل آنها قرار داده است. در اینجا سیاستگذاری از طریق شکل‌های تعاملی اداره کردن، انجام می‌شود که بازیگران بسیاری را از حوزه‌های مختلف دربرمی‌گیرد.

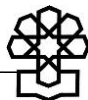
اتکای این مفهوم جدید بر مذاکره و تعامل بیشتر میان بازیگران مختلف است. تعاملات آنها به نحوی افزایش یافته که یک الگوی نسبتاً پایدار سیاستگذاری و هماهنگی را به وجود آورده است. البته حکمرانی شبکه‌ای با چالش‌هایی از جمله دموکراتیک بودن، پاسخگویی، مسئله یادگیری و حافظه سازمانی و مدیریت شبکه‌ها رو بروست. هر چند معرفی رویکردهای جدیدی مانند فراحکمرانی و همچنین بهره‌گیری از استراتژی‌های ترکیبی هدایتگری و خود تنظیم‌شوندگی، نحوه مقابله با این چالش‌ها را مورد بحث قرار داده است. فراحکمرانی به‌طور ویژه بر اقدامات و رویه‌هایی تأکید می‌کند که تأثیرات دولت و فرآیندهای دستور - کنترل را در فضای حکمرانی تضمین کرده و تعاملات دیالکتیک میان شبکه‌های خود سازمانگر و ساختارهای سلسله‌مراتبی جای گرفته در آنها را برقرار می‌کند.

البته برخی از انتقادات به رویکرد شبکه‌ای هنوز با پاسخ جامعی روبرو نشده است؛ از جمله این سؤال که «چه نوع شبکه‌ای در چه شرایطی و با کدام خروجی سیاستی بروز خواهد یافت؟»^۱. با این حال امروزه حکمرانی شبکه‌ای به‌عنوان یک الگو و حتی پارادایم جدید حکمرانی در کنار الگوهای سابق حکمرانی مورد توجه است و در راستای اعمال و بهینه‌سازی آن در سطوح حکومت‌داری و آکادمیک تلاش‌های گسترده‌ای صورت می‌گیرد.

منابع و مآخذ

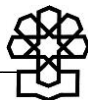
1. Bauman, Z. (2000) the Individualized Society, Cambridge: Polity Press
2. Boerzel, T.A., 1998. Organizing Babylon: on the different conceptions of policy networks. Public Administration 76 (2)
3. Bogason, Peter, Musso, Juliet. 2006. The Democratic Prospects of Network Governance. American Review of Public Administration. Volume 36 Number 1
4. Borgatti, S., 2009. Network analysis in the social sciences. Science 323, 892–895
5. Bortel, Gerard van, Mullins, David. 2009. Critical perspectives on network governance in urban regeneration, community involvement and integration. J Hous and the Built Environ. 24
6. Castells, M. (2000 [1996]) the Rise of the Network Society: Economy, Society and Culture, Cambridge: Blackwell Publishers
7. CEC (2001), “European governance: A white paper”, COM2001.428 final, Brussels

1. Dowding, 1995.



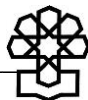
8. Cristofoli, Daniela, Markovic, Josip, Meneguzzo, Marco. 2014. Governance, management and performance in public networks: How to be successful in shared-governance networks. *J Manag Gov.* 18
9. Damgaard, B. 2006. 'Do Policy Networks Lead to Network Governing?' *Public Administration*, 84, 3
10. Davies, Jonathan. 2012. Network Governance Theory: A Gramscian Critique, *Environment and Planning*
11. De Bruijn, J. A. And Ringeling, A. B. (1997) 'Normative Notes Perspectives on Networks' in W. J. M. Kickert, E. H. Klijn and J. F. M. Koppenjan (eds) *Managing Complex Networks*. London: Sag
12. Dowding, K. (1995) 'Model or Metaphor? A Critical Review of the Policy Network Approach'. *Political Studies*, XLIII pp136–58
13. Edelenbos, J. and Klijn, E. H. (2006) Managing Stakeholder Involvement in Decision Making: A Comparative Analysis of Six Interactive Processes in the Netherlands, *Journal of Public Administration Research and Theory*. 16: 3
14. Fama, Eugene F., and Michael C. Jensen. 1983. Separation of ownership and control. *Journal of Law and Economics* 26
15. Ferlie, Ewan, Fitzgerald, Louise, McGivern, Gerry, Dopson, Sue, Bennett, Chris. 2011. Public Policy Networks And 'Wicked Problems': A Nascent Solution? *Public Administration* Vol. 89, No. 2
16. Folke, Carl, Hahn, Thomas, Olsson, Per, Norberg, Jon, 2005. Adaptive governance of social-ecological systems. *Annual Review of Environment and Resources*. 30
17. Frederickson, H. G. (2005) 'What Happened to Public Administration? Governance, Governance Everywhere' in E. Ferlie, L. Lynn and C. Pollitt (eds) *The Oxford Handbook of Public Management*. Oxford: Oxford

18. Gerlach, Michael L. 1992. Alliance capitalism: The social organization of Japanese business Berkeley, CA: University of California Press
19. Hill, Carolyn J., and Laurence E. Lynn. 2005. Is hierarchical governance in decline? Evidence from empirical research. *Journal of Public Administration Research and Theory* 15
20. Hodge, I., 2001. Beyond agri-environmental policy: towards an alternative model of rural environmental governance. *Land Use Policy* 18, 99–111
21. Howlett, M.H., Ramesh, M., 1998. Policy subsystem configurations and policy change: operationalizing the postpositivist analysis of the politics of the policy process. *Policy Studies Journal* 26 (3) 466–481
22. Huitema, D., Mostert, E., Egas, W., Moellenkamp, S., Pahl-Wostl, C., Yalcin, R., 2009. Adaptive water governance: assessing the institutional prescriptions of adaptive (co-) management from a governance perspective and defining a research agenda. *Ecology and Society* 14 (1)
23. Jacob, Aars, Fimreite, Anne Lise. 2005. Local Government and Governance in Norway: Stretched Accountability in Network Politics. *Scandinavian Political Studies*, Vol. 28 – No. 3
24. Jessop, Bob. 2011. Metagovernance. In Mark Bevir, the *SAGE Handbook of Governance*. SAGE Publications Ltd
25. Jessop, Bob. 1998. The rise of governance and the risks of failure: the case of economic development. *International Social Science Journal*. Volume 50
26. Kazantsev, A., Policy networks in European–Russian gas relations: Function and dysfunction from a perspective of EU energy security, *Communist and Post-Communist Studies* (2012), <http://dx.doi.org/10.1016/j.postcomstud.2012.07.006>
27. Kenis, P., & Provan, K. G. 2009. Towards an exogenous theory of public network performance. *Public Administration*, 87 (3)



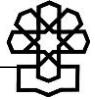
28. Kettl D (2005) the next government of the United States: Challenges for performance in the 21st Century. Report for the IBM Center for the Business of Government, December. Washington
29. Kickert , Walter. 1997. Public Governance in Thenetherlands: An Alternative to Anglo-American ‘Managerialism’. Public Administration Vol. 75
30. Kickert, W. J. M., Klijn, E.-H., and Koppenjan, J. F. M. (eds.) 1997. Managing Complex Networks: Strategies for the Public Sector. London: Sage
31. Kilduff, Martin, and Wenpin Tsai. 2003. Social Networks and Organizations. London: Sage
32. KIM, JUNKI, 2006. Networks, Network Governance, And Networked Networks, International Review of Public Administration, Vol. 11, No. 1
33. Klijn , Erik-Hans (2008) Governance and Governance Networks in Europe, Public Management Review, 10:4
34. Klijn, E. H., & Teisman, G. R. (1997). Strategies and games in networks. In W. J. M. Kickert, E. H. Klijn, & J. F. Koppenjan (Eds.), Managing complex networks. Strategies for the public sector (pp. 98–118). London: Sage
35. Klijn,E,H , Koppenjan, Joop F. M. 2000. Public Management and Policy Networks Foundations of a network approach to governance. Public Management. Vol. 2 Issue 2.
36. Koch, Charles: The Devolution of Implementing Policymaking in Network Governments, Emory Law Journal, Vol. 57, 2007, (<http://ssrn.com>)
37. Koffijberg, Jos, Bruijn, Hans De and Priemus, Hugo. 2012. Combining Hierarchical and Network Strategies: Successful Changes in Dutch Social Housing. Public Administration Vol. 90, No. 1

38. Kooiman, J., 1993. Social-political governance: introduction. In: Kooiman, J. (Ed.), *Modern Governance. New Government – Society Interactions*. Sage, London
39. Kort, M., & Klijn, E. H. (2011). Public-private partnerships in urban regeneration projects: Organizational form or managerial capacity? *Public Administration Review*, 71 (4)
40. Lammers, C. J. (1988) the interorganizational control of an occupied country. *Administrative Science Quarterly*, 33, 438–457
41. Laranja, Manuel. 2012. Network governance of innovation policies: The Technological
42. Lash, Scott. 2002. 'Foreword: Individualization in a Non-linear Mode', in Ulrich Beck and Elizabeth Beck-Gernsheim, *Individualization: Institutionalized Individualism and its Social and Political Consequences*. London: Sage
43. Lester, William, Reckhow, Sarah. 2012. Network governance and regional equity: Shared agendas or problematic partners? *Planning Theory* 12 (2)
44. Lewis, m, Jenny, 2011, the Future of Network Governance Research: Strength in Diversity and Synthesis, *Public Administration* Vol. 89, No. 4, 2011 (1221–1234)
45. Luthe T, Wyss R, Schuckert M (2012) Network governance and regional resilience to climate change: empirical evidence from mountain tourism communities in the Swiss Gotthard region. *Reg Environ Change*. 12
46. LYALL, C., J. TAIT. 2005. Shifting policy debates and the implications for governance. Pp. 1–17 in C. LYALL and J. TAIT (eds.), *New Modes of Governance, Developing an Integrated Approach to Science, Technology, Risk and the Environment*. Aldershot, England: Ashgate Publishing
47. Marinetto, Mike. 2003. Governing beyond the Centre: A Critique of the Anglo-Governance School. *Political Studies: VOL* 51, 592–608

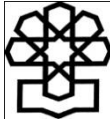


48. Marsh, D., Richards, D. and Smith, M. J. (2001) *Changing Patterns of Governance in the United Kingdom: Reinventing Whitehall?* Houndmills: Palgrave
49. Mauro, Antonio.2004. *Network Governance as a Response to Risk Society Dilemmas: A Proposal from the Sociology of Health.* Topoi 23
50. Mayntz, R. 1993. 'Governing Failures and the Problem of Governability: Some Comments on a Theoretical Paradigm', inJ. Kooiman (ed.), *Modern Governance: New Government-Society Interactions.* London: Sage
51. Mikkelsen , Margaret .2006. Policy network analysis as a strategic tool for the voluntary sector, *Policy Studies*, 27:1, 17-26
52. Milward, H. Brinton y Jörg Raab (2002) *Dark Networks: The Structure, Operation and Performance of International Drug, Terror and Arms. Trafficking Networks*
53. Ogas A. (2000), "Self-regulation", in B. Bouckaert and G. De Geest (eds.), *Encyclopedia of Law and Economics, Volume V: The Economics of Crime and Litigation*, Edward Elgar, Cheltenham
54. Peters BG, Pierre J. 2000. *Governance, politics and the state.* Basingstoke: Macmillan
55. Peters, B.G. 2006. 'The Meta-Governance of Policy Networks: Steering at a Distance, but still Steering', Working paper 78/2007. Madrid: Universidad Autónoma de Madrid
56. Plan in Portugal. *Science and Public Policy* 39
57. Pollitt, C. 2009 'Bureaucracies Remember, Post Bureaucratic Organizations Forget?' *Public Administration*, 87, 2
58. Provan, K.G. and H.B. Milward. 2001. 'Do Networks Really Work? A Framework for Evaluating Public-sector Organizational Networks', *Public Administration Review*, 61, 4, 414–23
59. Provan, K.G. and P. Kenis. 2007. 'Modes of Network Governance: Structure, Management and Effectiveness', *Journal of Public Administration Research and Theory*, 18, 2, 229–52

60. Provan, Keith G. 1980. Board power and organizational effectiveness among human service agencies. *Academy of Management Journal* 23
61. Raab, Joerg. 2004. More than just a metaphor: The network concept and its potential in Holocaust research. In *Networks of Nazi Persecution: Bureaucracy, Business, and the Organization of the Holocaust*, ed. G. D. Feldman and W. Seibel, 321–39. London: Berghahn
62. Rhodes, R. A. W, 1996. The New Governance: Governing without Government. *Political Studies*, XLIV
63. Robins G, Bates L, Pattison P (2011) Network governance and environmental management: conflict and cooperation. *Public Admin*
64. Salancik, G. R. (1995) 'Wanted: A Good Network Theory of Organization'. *Administration Science Quarterly*, 40: June pp345–9
65. Sandstrom A, Carlsson L (2008) the performance of policy networks: the relation between network structure and performance. *Policy Stud J*
66. Schout A. and Jordan A. (2003), "Coordinated European governance: self-organizing or centrally steered?" CSERGE working paper
67. Skelcher, C. (2000) 'Changing Images of the State: Overloaded, Hollowed-Out, Congested', *Public policy and Administration*, 15 (3), 3–19
68. Sørensen, E. and Torfing, J. (2005), the Democratic Anchorage of Governance Networks. *Scandinavian Political Studies*, 28
69. Sørensen, Eva, Torfing, Jacob. 2009. Making Governance Networks Effective And Democratic Through Metagovernance. *Public Administration Vol. 87, No. 2*
70. Sovacool. Benjamin, Poocharoen, ora .2012. Exploring the challenges of energy and resources network governance. *Energy Policy*. 42



71. Stone, Clarence N. 1989. Regime Politics: Governing Atlanta. Lawrence: University Press of Kansas
72. Thompson, Nicola. 2005. Inter-institutional relations in the governance of England's national parks: A governmentality perspective. *Journal of Rural Studies* 21
73. Toke, Dave. 2000. policy network creation: the case of energy efficiency, public administration vol. 78 No 4
74. University Press
75. Walker, Richard, O' Toole, Laurence, Meier, Kenneth. 2007. It' S Where You Are That Matters: The Networking Behavior Of English Local Government Officers. *Public Administration* Vol. 85, No. 3
76. Whitehead, Mark. 2003. in the shadow of hierarchy: meta-governance, policy reform and urban regeneration In the West Midlands. *Royal Geographical Society*. 35.1
77. Williamson OE. 1975. Market and hierarchies: analysis and antitrust implications. New York: The Free Press



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۴۹۳۰

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: مروری بر مفهوم حکمرانی شبکه‌ای

نام دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی

تهیه و تدوین: ابراهیم غلامپور آهنگر

همکار: علی خواجه نائینی

ناظر علمی: سیدیونس ادیانی

مقتضای: ریاست مرکز

ویراستار تخصصی: _____

ویراستار ادبی: _____

واژه‌های کلیدی:

۱. حکمرانی

۲. حکمرانی شبکه‌ای

۳. فراحکمرانی

۴. خودتنظیمی

۵. هدایت‌گری

۶. دولت



تاریخ انتشار: ۱۳۹۵/۵/۶